

مرحوم عراقی در «مقالات الاصول» در بیان اینکه «علقه وضعیه» از امور اعتباری است، می نویسد:

«و هو أن هذه العلقه و الارتباط بعد تمامية جعلها و صحه منشأ اعتبارها و إن سميت من الأمور الاعتبارية في قبال مالها ما بإزاء في الأعيان من نحو هيئة قائمة بها و لكن لم [تكن] من الاعتبارات المحضة المتقومة بالاعتبار محضا بحيث تنعدم بانقطاعه بل كانت من الواقعات التي كان الاعتبار طريقا إليها بحيث كانت قابلة لتعلق الالتفات إليها تارة و الغفلة أخرى، و لها موطن ذهني و خارجي»<sup>۱</sup>

توضیح :

- (۱) علقه وضعیه، اگرچه اعتباری است (در مقابل آنچه در عالم خارج هست مثل انسان) ولی از اعتبارات محض نیست.
- (۲) اعتبارات محض، قوامشان به اعتبار است و با قطع اعتبار، معدوم می شوند [مثال: اینکه ما اعتبار می کنیم، موجودات وهمی مثل غول را]
- (۳) اعتبارات حقیقی، آن اموری هستند که اعتبار کردن راهی است برای رسیدن به آن؛ و لذا گاه می شود آنها را مورد توجه قرار داد و گاهی می شود از آنها غفلت کرد [در عین حال باقی می مانند در حالیکه اگر از «اعتبارات محض» غفلت کنیم، معدوم می شوند]
- (۴) موطن این اعتبارات حقیقی، هم ذهن است و هم خارج. ایشان هم چنین «اعتبارات حقیقی» را دارای نوعی «تحصل» در عالم عین می داند. و از زمره این اعتبارات، به «وضع» اشاره کرده و می نویسد:

«و لاریب فی أن هذا الربط الوضعي متحقق في الخارج بعد جعل الوضع له .. و الملازمة الوضعية جعلية و كونها جعلية لا ينافي تحققها و تقررها في لوح الواقع كما أن جميع العلوم المتخترعة تكون بعد إختراعها و جعلها كذلك مثلا علم النحو و العروض بعد اختراعها يكون لهما تقرر في لوح الواقع و إن لم يوجد في الخارج من يعلم شيئاً منهما .. تلك الملازمة الوضعية بعد جعلها تكون من الامور الواقعية و إنما الاعتبار سبب لحدوثها لا أنه مقوم لذاتها كما هو كذلك في مثل أنياب الغول»<sup>۲</sup>

توضیح :

- (۱) اینکه وضع، جعلی و اعتباری است، منافی با این نیست که در لوح واقع، دارای «تقرر» باشد.
- (۲) چنانکه همه علوم اختراع شده، بعد از آنکه اختراع شوند، در لوح واقع دارای تقرر می شوند و این تقرر باقی است حتی اگر یک نفر که به این علوم واقف است، موجود نباشد.

۱. مقالات الاصول: ج ۱ ص ۶۲ / ایضاً ن ک نهاية الافکار: ج ۱ ص ۲۶

۲. بدایع الافکار: ج ۱ ص ۲۹ و ۳۰



۳) پس اعتبارات حقیقی، به سبب اعتبار حادث می شوند ولی بعد از جعل از امور «واقعی» می شوند. به خلاف اعتبارات «محض» که اعتبار [حدوثاً و بقاء]، مقوم ذات آنهاست.

پس : از دیدگاه مرحوم عراقی، یک دسته از اعتبارات، «اعتباری محض» است که قوامش فقط به ذهن اعتبار کننده است. و دسته دوم، «اعتباری حقیقی» است که در عالم خارج دارای تقرر می شود.<sup>۱</sup>

حضرت امام بر این مطلب، اشکال کرده اند که «اعتبارات» هیچ نحوه تحقیقی در عالم عین ندارند. ایشان می فرمایند: آن دسته از «اعتبارات» که مرحوم عراقی آنها را «اعتبارات حقیقی» می نامد، هیچ تقرر در عالم عین ندارند و با رفتن اعتبار کنندگان، از بین می روند.

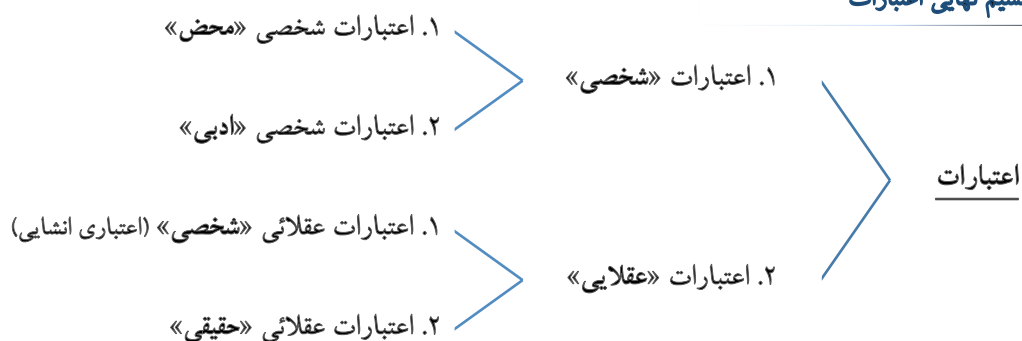
«فإنه مع انعدام المعتبرین و مناشئ اعتبارها و محالّ كتبها لم یکن لها تحقّق، كما أن الألسنة القديمة المتداولة بین البشر المنقرضین بوجودها العلمیّ و الکتبی صارت منقرضة معدومة، و لیس لها عین و لا أثر فی الخارج و الذهن، و ما لا وجود له فی الخارج و العین فلیس بشیء. نعم، القوانین العلمیّة التي لها موازین واقعیّة کشف عنها العلم لم تنعدم بانعدام المکاشفین، فقانون الجاذبة له واقعٌ کُشف أم لم یکشف، بخلاف الجعلیات»<sup>۲</sup>

توضیح :

۱) اگر معتبرین از بین رفته اند، «اعتباری» هم از بین می رود؛ و لذا اعتباریات، هیچ تحقیقی در عالم واقع ندارند.

۲) پس این تقسیم، باطل است.

#### ۴. تقسیم نهایی اعتبارات



ما می گوئیم: تقسیم اعتبارات، به دو نوع اصلی «شخصی و عقلایی»، با این تمایز است که گاه اراده جدی و اراده استعمالی در این اعتبار، مطابق یکدیگر است؛ در این صورت این اعتبار مذکور، «اعتبار عقلایی» است و گاه مطابق با یکدیگر نیست (شخصی ادبی) و یا اصلاً دارای اثر اجتماعی نیست (شخصی محض)، در این صورت اعتبار، «اعتبار شخصی» است.

۱. «(و منها) الملكية و الزوجية و نحوهما من منشآت العقود و الإیقاعات (و لا شبهة) فی ان هذه العناوین بحقائقها من الاعتبارات القصديّة التي تكون حقیقتها بجعل من ینفذ جعله و اعتباره بحيث بعد تمامية جعلها یكون لها نحو تقرر فی الواقع و كان الاعتبار الذهنی طریقاً إليها علی نحو یلتفت إليها تارة و یغفل عنها أخرى، نظیر العلاقة و الاختصاص الحاصل بین اللفظ و المعنی» (بدایع الافکار : ج ۴ ص ۱۰۱)

۲. کتاب البیع : ج ۱ ص ۵۷



حال : در اعتبارات شخصی، گاه این اعتبارات هیچ ربطی با افراد دیگر ندارند - مثل اعتبار کردن غول و توهم های شخصی - و گاه برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران است. در صورت دوم اعتبارات شخصی ادبی حاصل می شود که غالباً ریشه در «صنایع ادبی» دارند.

و در اعتبارات عقلایی : گاه شخص اعتبار کننده، امری را اعتبار می کند برای اینکه توسط عقلاء پذیرفته شود، در این صورت اعتبار کننده واحد است، ولی برای اینکه این اعتبار شخصی توسط عقلاء پذیرفته شود، این کار را انجام می دهد. اما گاه این اعتبار، اعتبار کننده واحد ندارد، بلکه در «وعاء اعتبار عقلایی» اعتبار می شود. (و تا وقتی که یکی از عقلاء باقی است، این اعتبار هم هست) غالباً اعتبار عقلایی حقیقی از اعتبار عقلایی انشائی، حاصل می شود.

نکته : نام گذاری اعتبارات عقلایی انشائی و حقیقی را از تقریرات امام خمینی در کتاب البیع استفاده کرده ایم.<sup>۱</sup>



---

<sup>۱</sup>. کتاب البیع / قدیری : ص ۴۲۲